



قلب شکسته و دلتنگ

و باز در یک سکوت تلخ و یک عالمه دلتنگی اسیرم....

باز دلم از دنیا و از این زندگی گرفته است....

سهم من در این لحظات تلخ دو چشم خیس است و یک قلب شکسته....

قلبی شکسته که دیگر هیچ امیدی به زندگی دوباره ندارد!

احساس تنهایی میکنم ؛ احساس میکنم تنهایی دوباره جای خالی عشق را با

حضور سردش پر کرده است..... تمام نگاهم به قاب عکست است

تو را میبینم و حسرت آن روزهای شیرین با هم بودنمان را میخورم

و دوباره چشمهایم مثل همیشه بهانه تو را میگیرند!

چه یادگارهای تلخی را از عشقمان برجا گذاشتی.....

دو چشم خیس ؛ یک قلب شکسته و نا امید ؛

چند خاطره تلخ ؛ یادگاری از عشق تو بود ای بی وفا!

دلم خیلی گرفته ؛ اینبار دیگر کسی نیست که دلم را با

حرفهایش آرام کند ؛ با من درد دل کند و به من امید و دلگرمی بدهد ؛

دیگر کسی نیست که با دستان مهربانش اشکهای مرا از گونه هایم

پاک کند و مرا نوازش کند..... تنها خودم هستم ؛ دل پر از دردم است

و یک بغض کهنه در گلویم....

هوای دلم ابری است و دلگرفته ؛ کاش دلم بارانی میشد

تا از این حال و هوای تلخ بیرون بیایم....

کجایی ای یار بی وفایم ؟ کجایی که زندگی بدون تو یک کاووس است!

دلم بدجور هوایت را کرده است ؛ چرا رفتی؟ رفتی و دلم را با خود نبردی....

رفتی اما بدان که اینجا تنها تر از من دیگر هیچ تنهایی نیست ؛

رفتی اما بدان که دیگر در این دنیا هیچکس مثل من دیوانه وار

تو را دوست نخواهد داشت....

هنوز هم چشمهایم از دوری تو بارانی است ؛ و هنوز هم تو

با همه بی وفایی ها و سنگ دلی هایت برای من مقدس و عزیزم...

تو لیاقت این قلب شکسته مرا داری و خواهی داشت....

و باز در یک سکوت تلخ و یک عالمه درد نگفته در دلم اسیرم!

کاش بودی و با من درد دل میکردی ؛ کاش بودی و مثل گذشته به من امید میدادی....

مرا با آن صدای مهربانت آرام میکردی ؛ مرا با آن کلام روایت درمان میکردی....

همان کلامی که گویا مدتی است فراموش کرده ای و دیگر بر زبان نمی آوری....

اما من هنوز هم به تو میگویم آن کلام مقدس را! دوست دارم عزیزم...

زندگی بدون تو همین است دلتنگی ؛ غم ؛ غصه ؛ گریه!

زندگی بدون تو همین است یک دل ابری و گرفته و یک عالمه درد در دل!

همانی قلبی که با حضورت یک خانه سرخ و پر از صفا و صمیمیت شده بود

اینک یک ویرانه شده ؛ که در آن ویرانه یک پنجره شکسته و بسته رو به خوشبختی

یک قاب شکسته از عکس تو و یک دنیا دلتنگی است.....

دلم بدجور گرفته است ؛ دلی که دیگر حتی با بهانه های چشمانم نیز آرام نمی شود!

چشمانم از من شاکی اند ؛ قلبم مرا نفرین میکند و

دستانم تشنه گرفتن دستان مهربان تو اند!



alifathi1385.blogfa.com